

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۵۵

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

۱۴۸۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: سیرت و مناقب ائمه

مؤلف: _____

مترجم: _____

شماره قفسه: ۱۵۵۵۴

شماره ثبت کتاب: ۹۱۱۰۰

جمهوری اسلامی ایران

۱۴۸۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: سیرت و مناقب ائمه

مؤلف: _____

مترجم: _____

شماره قفسه: ۱۵۵۵۴

شماره ثبت کتاب: ۹۱۱۰۰

جمهوری اسلامی ایران



نه عدم آن که چون جوارح در مرتبه ایستند که بر تقدیر
 مستحضر لازم آید بر تقدیر جوارح لازم باشد و چون عمومیت قدرت
 است باقیات است که در قیاس معقود و وجوب باشد و لیکن از دو جهت
 ششم نشود و امتناع صدورش از نظریات واجب نباشد و شیخ
 نظریه غیر سنی صحت صدور نظریات نیست و بدانکه اگر او را در
 ششم بگوید از افعال علیها و فعلی که او را داده باری تعالی از افعال
 عباد و عبادت باشد از علم شفع صدور فعل از عباد اختیار یعنی
 نافع است صدورش بر تقدیری که مراد وجوب باشد و این را
 از جهت فعل مطلقا نباشد بلکه مقتضی وجوب فعل بر عباد باشد
 یا استحباب فعل و علم شفع ترک عباد فعل اختیار که چون فعل
 نیست و منه که این فعل که مقتضی حجت فعل مکرر است
 بر عباد باشد چرا که نافع و نظام علما باشد با عباد و عباد را

احرفی که در مدلول خاص است
حضرت ابراهیم را در آتش جانور
شیطان بهر تدبیر که در مخفی
برون شورش آفریننده حضرت ابراهیم

و اگر در مدلول خاص است
حضرت ابراهیم را در آتش جانور
شیطان بهر تدبیر که در مخفی
برون شورش آفریننده حضرت ابراهیم

حضرت ابراهیم را در آتش جانور
شیطان بهر تدبیر که در مخفی
برون شورش آفریننده حضرت ابراهیم

حضرت ابراهیم را در آتش جانور
شیطان بهر تدبیر که در مخفی
برون شورش آفریننده حضرت ابراهیم

حضرت ابراهیم را در آتش جانور
شیطان بهر تدبیر که در مخفی
برون شورش آفریننده حضرت ابراهیم

حضرت ابراهیم را در آتش جانور
شیطان بهر تدبیر که در مخفی
برون شورش آفریننده حضرت ابراهیم

شجاعت نجابت حب
نسب سخاوت هجرت
دشمن از حال دنیا بر تافت
بهر دم میده مردم طالب
مال دنیا باشد عی با خواسته
و خلافت از دست خارج بود
سرمه میروند در جلاست
بهر از تو مانده طبع برود بخیر گفت
به تنگم میفرستاده رفت
فد که او رفته التزام گرفته
اوم رفته کرده که گفته جان ملک
علا طالع نه به یک مرتبه رفت
اندند در خانه فاحشه او دختر
بغیر فدی که با یکبار دوست
گرفت در دار بخت
شجاعت نجابت حب
نسب سخاوت هجرت
دشمن از حال دنیا بر تافت
بهر دم میده مردم طالب
مال دنیا باشد عی با خواسته
و خلافت از دست خارج بود
سرمه میروند در جلاست
بهر از تو مانده طبع برود بخیر گفت
به تنگم میفرستاده رفت
فد که او رفته التزام گرفته
اوم رفته کرده که گفته جان ملک
علا طالع نه به یک مرتبه رفت
اندند در خانه فاحشه او دختر
بغیر فدی که با یکبار دوست
گرفت در دار بخت

فد که او رفته التزام گرفته
اوم رفته کرده که گفته جان ملک
علا طالع نه به یک مرتبه رفت
اندند در خانه فاحشه او دختر
بغیر فدی که با یکبار دوست
گرفت در دار بخت
شجاعت نجابت حب
نسب سخاوت هجرت
دشمن از حال دنیا بر تافت
بهر دم میده مردم طالب
مال دنیا باشد عی با خواسته
و خلافت از دست خارج بود
سرمه میروند در جلاست
بهر از تو مانده طبع برود بخیر گفت
به تنگم میفرستاده رفت
فد که او رفته التزام گرفته
اوم رفته کرده که گفته جان ملک
علا طالع نه به یک مرتبه رفت
اندند در خانه فاحشه او دختر
بغیر فدی که با یکبار دوست
گرفت در دار بخت

[illegible]

از ان پادشاه چادر است سرش را
چون بخت که می خاسته آمدن عرض
بجه که الح جمع او از منی لایق
که در حد سار کتیر می چید
از من این که معنی بی بر منی دارد آمد
و از این بی نظیرین معجزه و مکر و دست که از خدا
خطاب رسیده ایدم کشته بشود در این
نیز من و نه و چنین اودم عرض کرد خدا با ص
پس غیر این خطاب رسیده ایدم حسن
پس غیر است آخر زمان ایدم عرض کرد که قاف
او گشت خطاب رسیده ایدم که قاف
ایدم معنی کرد او را که گشت حضرت
سوار گشت زنده بگوید که طواف هر بار
عبود که بکرمه نوح رسیده غرق شود
عرض کرد خدا با این چادر من نیست
که سر او گشت بر اقصی آن رسیده خط
که سر او گشت بر اقصی آن رسیده خط

از ان پادشاه چادر است سرش را
چون بخت که می خاسته آمدن عرض
بجه که الح جمع او از منی لایق
که در حد سار کتیر می چید
از من این که معنی بی بر منی دارد آمد
و از این بی نظیرین معجزه و مکر و دست که از خدا
خطاب رسیده ایدم کشته بشود در این
نیز من و نه و چنین اودم عرض کرد خدا با ص
پس غیر این خطاب رسیده ایدم حسن
پس غیر است آخر زمان ایدم عرض کرد که قاف
او گشت خطاب رسیده ایدم که قاف
ایدم معنی کرد او را که گشت حضرت
سوار گشت زنده بگوید که طواف هر بار
عبود که بکرمه نوح رسیده غرق شود
عرض کرد خدا با این چادر من نیست
که سر او گشت بر اقصی آن رسیده خط
که سر او گشت بر اقصی آن رسیده خط

از ان پادشاه چادر است سرش را
چون بخت که می خاسته آمدن عرض
بجه که الح جمع او از منی لایق
که در حد سار کتیر می چید
از من این که معنی بی بر منی دارد آمد
و از این بی نظیرین معجزه و مکر و دست که از خدا
خطاب رسیده ایدم کشته بشود در این
نیز من و نه و چنین اودم عرض کرد خدا با ص
پس غیر این خطاب رسیده ایدم حسن
پس غیر است آخر زمان ایدم عرض کرد که قاف
او گشت خطاب رسیده ایدم که قاف
ایدم معنی کرد او را که گشت حضرت
سوار گشت زنده بگوید که طواف هر بار
عبود که بکرمه نوح رسیده غرق شود
عرض کرد خدا با این چادر من نیست
که سر او گشت بر اقصی آن رسیده خط
که سر او گشت بر اقصی آن رسیده خط

از ان پادشاه چادر است سرش را
چون بخت که می خاسته آمدن عرض
بجه که الح جمع او از منی لایق
که در حد سار کتیر می چید
از من این که معنی بی بر منی دارد آمد
و از این بی نظیرین معجزه و مکر و دست که از خدا
خطاب رسیده ایدم کشته بشود در این
نیز من و نه و چنین اودم عرض کرد خدا با ص
پس غیر این خطاب رسیده ایدم حسن
پس غیر است آخر زمان ایدم عرض کرد که قاف
او گشت خطاب رسیده ایدم که قاف
ایدم معنی کرد او را که گشت حضرت
سوار گشت زنده بگوید که طواف هر بار
عبود که بکرمه نوح رسیده غرق شود
عرض کرد خدا با این چادر من نیست
که سر او گشت بر اقصی آن رسیده خط
که سر او گشت بر اقصی آن رسیده خط

[illegible]

